

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام در "ریاض الفتیان"

زهرا خسروی دستگردی^۱

دکتر محمدابراهیم مال‌میر (نویسنده مسئول)^۲

دکتر عظامحمد رادمنش^۳

چکیده

"ریاض الفتیان" ابن حسام هروی یکی از بهترین شروح نصاب در عصر تیموریان است که تا کنون نویسنده و خود اثر معرفی نشده است.

مسئله اصلی در این مقاله، معرفی اجمالی "ریاض الفتیان" و مؤلفش و بخشی از نوآوری‌های او در زمینه ذکر وجه تسمیه و تفاوت‌های واژگان بظاهر متفاوت است. نتایج تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای روش اسنادی است، نشان می‌دهد که نظام الدین بن کمال الدین بن جمال الدین خوافی هروی معروف به "ابن حسام هروی" از لغویان عصر تیموری است و ریاض الفتیان او به عنوان متنی تعلیمی، از کهن‌ترین و جامعترین شروح نصاب الصببان ابو نصر فراهی می‌باشد و اثرش مآخذ خوبی برای درک تفاوت واژگان ظاهراً مترادف و وجه تسمیه برخی واژگان عربی است.

واژگان کلیدی: ابن حسام هروی، ریاض الفتیان، شرح نصاب الصببان، وجه تسمیه،

فروق اللغه

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. khosravi.ph@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) dr.maalmir@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. ata.radmanesh@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۷/۶/۲۳

تاریخ دریافت

۹۷/۴/۷

۱. مقدمه

اینکه چرا شخص، نبات، جای، علم و... به نامی خاص نامیده شده یا ارتباط بین اسم و مسمی آن (وجه تسمیه) چیست بارها به ذهنمان خطور کرده است؛ وجه تسمیه (= علت یا شیوه نامگذاری اشخاص، جای‌ها و...) (عنوانی عام است برای واژه تخصصی اشتقاق، فقه اللغه یا Etymology؛ تسمیه یعنی نام نهادن و نامگذاری (معین). قبلا در ایران و کشورهای عربی، وجه تسمیه را برای اعلام جغرافیایی مثل نام شهرها به کار می‌بردند اما این اصطلاح بعدها فراتر از جغرافیا تمام جنبه‌های زندگی انسان از جمله فرهنگ را فرا گرفت.

۱.۱. با توجه به منشا پیدایش، وجه تسمیه‌ها را، به ۲ گروه علمی (از نظر لغوی و اتیمولوژی معلوم) و غیر علمی (مولود ذهن عوام یعنی شکل گرفته با توجه به وضعیت شغلی، مکانی، تاریخی، سیاسی و...) تقسیم کرده‌اند. نمونه‌ای از وجوه تسمیه علمی و غیر علمی، به اجمال برای تفهیم مطلب ارائه می‌شود:

۱.۱.۱. علمی: الف. دامغان (صد دروازه)؛ ۱. در اصل ده مغان بوده که به علت کثرت استعمال "ه" افتاده و به جایش "ا" نهاده اند؛ ۲. ده مغان مکانی است که روحانیان زرتشتی باعث آبادانی آن شده‌اند (قدکساز، ۱۳۷۵: ۴۸)؛ ب. همدان ۱. تغییر یافته امدانه (= مکان مادها) است. آمادای هم به همین معنی است. ۲. هگمتانه (= محل تجمع) از هنگ (= جا) + متا (= جمع شده) است (همان: ۱۵۴)؛ ج. نیلوفر؛ نیل (= گیاه کاربردی در رنگرزی) + فر (= پر)، گیاهی که به دلیل تیرگی برگ‌هایش در سوگواری آن را به سر می‌زدند (لغت‌نامه دهخدا)؛ د. خراسان؛ چون طلوع خورشید از شرق است و خراسان در شرق واقع شده؛ خور (= خورشید) + آسان (= برآمدن) گفته اند: زبان پهلوی هر کو شناسد/ خراسان آن بود کز وی خور آید (اسعد گرکانی: ۱۳۷۷: ۱۳۷).

۱.۱.۲. غیر علمی (لقب و سِمَت شخصیت‌های تاریخی، وضعیت و محل تولد و سکونت، بنیانگذار محلی بودن، حادثه‌ای واقعی یا تخیلی در زندگی شخص، شغل، وضعیت فیزیکی و...) که بیشتر در ادبیات و فرهنگ عامه کاربرد دارد:

الف. طاهر به دلیل بیعتش با دو دست (دست راست با مأمون و دست چپ با امام رضا) به طاهر ذوالیمینین (دارنده دو بازو) و فضل بن سهل که به دلیل وزیر مأمون بودن و

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۳۳

کدخدای امام رضا بودن به ذوالریاستین (صاحب دو سمت و ریاست) معروف شده بودند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

ب. ترتیب تولد: پدر او را سه دختر بود و رابعه چهارم بود؛ از آن او را رابعه گفتند (تذکره الاولیاء، ۱۳۸۱: ۶۵/۱).

ج. مکان: بشر مریسی فقیه و متکلم از مرجئان، طایفه مریسیه از مرجئه به وی منسوبند؛ نسبش به دروازه مریس در بغداد است (اعلام زرکلی).

د. وجه تسمیه برخی شهرها را، نام بنیانگذارشان دانسته‌اند مثلاً بنیانگذار نیشابور را شاپور و گرگان را گرگین گفته‌اند: شهر گرگان نماند با گرگین / نه نیشابور ماند با شاپور (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۶).

ه. شغل و حرفه: وجه تسمیه ادريس را بخاطر تدريس زياد پنجاه صحيفه خدا دانسته‌اند (كشف الاسرار، ۱۳۷۶: ۵۵)، احتمالاً این توجیه از ریشه ادريس یعنی درس و تدريس بوده باشد؛ او [ابراهيم خواص] را خواص از آن گفتی که زنبیل بافتی و بادیه بر توکل قطع کردی (تذکره الاولیاء، ۱۳۸۱: ۱۲۵/۲).

و. ظاهر فیزیکی: "بلند بالا و سیاه چرده بود و به سبب آن که ضخامتی نداشت او را بهرام چوبین خواندندی" (رجبی، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

ز. صفت و ویژگی مشهور: وجه تسمیه بلیا بن ملکان را به خضر به این جهت می‌دانستند که هر جا پا می‌نهاده زمینش سرسبز می‌شده (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۶۹۱) و پیوسته سبز می‌پوشیده است. برای اطلاعات بیشتر: ر.ک. ابراهیمی جویباری، وجه تسمیه در ادب فارسی، ۱-۲۶.

۲.۱. تبیین تمایز ظریف واژگان مترادف:

با توجه به اصول و یافته‌های زبانشناسی، بندرت ممکن است کلمات مترادف از نظر معنایی همپوشانی کامل داشته باشند؛ زیرا اگر لغات، مترادف باشند حکمت وضع کننده واژه اقتضا می‌کند که معنای خاصی را با توجه به موقعیت کاربرد در نظر گرفته باشد. از آنجا که "ریاض الفتیان" شرح لغت‌نامه منظوم عربی است و شارح جهت شرح واژگان از لغات ظاهراً مترادف بهره گرفته، بایسته است دیدگاه‌های متفاوت در مورد واژگان مترادف مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. ۲. ۱. در مورد واژگان مترادف در عربی دو دیدگاه هست: ۱. "گروهی معتقدند عربی واجد الفاظی مترادف است که می‌توانند جایگزین هم شده، مفهوم واحدی را برسانند؛ مانند اصمعی، سیبویه، ابن جنّی، فیروزآبادی، ابوعلی فارسی و... ۲. گروه دیگر معتقدند بین واژگان ظاهراً مترادف، تمایزات ظریفی است و هر کدام استعمال خاصی دارند و نمی‌توانند در تمام موارد، جایگزین هم باشند؛ مانند ابوهلال عسکری، احمد بن فارسی، ثعلب، جزایری و...؛ بر این اساس ابوهلال کتاب "الفروق اللغویه" و جزایری کتاب "الفروق اللغات" را نوشت؛ مؤسسه نشر اسلامی قم (۱۴۱۲ق). بعدها از ادغام آن دو اثر، کتاب "معجم الفروق اللغویه" را منتشر کرد. ر.ک. فرهنگ واژگان مترادف (ترجمه فروق اللغه)، ص ۴۳. ابوهلال در کتابش اختلاف بین ۱۲۱۵ واژه را تبیین می‌کند.

۱. ۲. ۲. ۱. ابن حسام ظاهراً با اعتقاد به دیدگاه ابوهلال و جزایری، کوشیده اختلاف جزئی و گاه شگفت آور واژه‌ها را تبیین کند. از آنجا که "توجه به معانی مختلف واژه، منجر به شناخت کلام و اشراف به حقیقت معنا شده، هدف از ساخت واژه را معلوم می‌کند، باید عوامل را که موجب تمایز واژه‌های مترادف عربی است، در نظر داشت:

۱. "نوع کاربرد: دو لغت شاید مترادف باشند اما تفاوت شیوه کاربرد آنها در جمله، موجب اختلافاتی می‌شود (مثال معرفت و علم) معرفت اخص از علم است، هر معرفتی علم است اما هر علمی معرفت نیست؛ چون معرفت تمیز معلوم است از غیر آن، ولی علم این معنی را ندارد. فعل علم، دو مفعولی است، در صورت داشتن یک مفعول مراد از علم در جمله، معرفت است؛ من عرف نفسه...

۲. صفت: اختلاف در صفت دو واژه مترادف، موجب اختلاف معنایی است؛ حلم (صفتی پسندیده) و اهمال (صفت ناپسند و قبیح) ظاهراً مترادفند اما حقیقتاً اختلاف دارند.

۳. معنای اولیه: اختلاف در معنی اولیه دو واژه، ضمن اختلاف دو واژه، کاربردشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مزاح (= شوخی جهت همراهی) استهزاء (= شوخی جهت تحقیر). اختلاف دو واژه بر دو امر مختلف، موجب اختلاف در معنای آنهاست.

۴. کلمات مترادف اگر با حرف اضافه غیر همسان باشند اختلاف در معنی ایجاد می‌شود: عفو غفران در امثال مذکور وقتی با عن (عفوت عنه) و ل (غفرت له) باشند، عفو، محو عذاب و استحقاق عذاب معنی می‌دهد و غفران، به معنی پوشاندن ذنب (عمل مستحق عذاب) و عدم فضاحت است.

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۳۵

۵. نقیض: اگر نقیض واژگان مترادف اختلاف معنا داشته باشند، موجب تفاوت در معنای لغات مترادف می‌گردد؛ حفظ (متضاد: اضاعه و ضایع کردن) رعایت (متضاد: اهمال و کم کاری). اختلاف در معنای لغات متضاد، موجب تمایز در لغات مترادف است.

۶. ریشه کلمه: اختلاف ریشه در واژگان مترادف، موجب اختلاف در معنی است؛ (سیاست و تدبیر یا قرائت و تلاوت)؛ سیاست (از ریشه سوس به معنی بید) به معنی دقت نظر در امور اما تدبیر (از ریشه دبر به معنی عاقبت و دنباله هر چیز) به معنی عاقبت نگری است، یا واژگان مترادف قرائت و تلاوت از دو ریشه قرء (یک مرتبه خواندن) و تلو (تبعیت و استمرار در خواندن) می‌باشند برای خواندن یک واژه می‌گویند نه تلاوت. قرأ فلان إِسْمَهُ

۷. تفاوت صیغه واژگان مترادف، تمایز معنایی ایجاد می‌کند مثلاً استفهام و سؤال استفهام برای "طلب فهم در مورد شک یا جهل به چیزی" است اما سؤال کلی است و سؤال کننده می‌تواند به آن مورد علم داشته یا نداشته باشد. "ر.ک. فرهنگ واژگان مترادف (ترجمه فروق اللغه بخش شرحی بر اختلاف معنای واژگان)، ص ۴۵-۴۸.

۲- پیشینه تحقیق

قدیمترین اثری که به تمایز بین واژگان ظاهراً متفاوت در عربی اشاره کرده، کتاب "فروق اللغه" و "المعجم الفروق اللغه" اثر ابو هلال عسکری (قرن ۴ ق.) و "الفروق اللغات" اثر نورالدین جزایری است؛ در برخی فرهنگ لغات هم تذکرات غیر مستقیم دیده می‌شود. در مورد وجه تسمیه در برخی کتب عرفانی (مثل تذکره الاولیاء عطار کشف الاسرار میبدی)، کتب تاریخی (تاریخ بیهقی در مورد انتصابات و سمتهای و...)، کتب جغرافیایی (مثل تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم) اشاراتی پراکنده، بویژه در مورد اعلام جغرافیایی مثل اسامی شهرها وجود دارد (متن مقاله). آثاری که در عصر حاضر، ژرف اندیشانه تر، به وجه تسمیه پرداخته اند، به کتاب "وجه تسمیه شهرهای ایران" از حسین توکلی مقدم و کتاب دیگری با همین عنوان از محمد رضا قدکساز و مقاله "وجه تسمیه در ادب فارسی" از عسکر ابراهیمی جویباری، قابل ذکر است.

با توجه به فهرست‌های نسخ خطی، گرچه "ریاض الفتیان" بیش از ۱۶ نسخه گوناگون دارد و بی‌گمان کثرت استنساخ، دلیلی متقن و منطقی بر ارزشمندی اثر و اعتبار و شهرت مؤلف آن است، و این شرح از مهمترین شروح اثر تعلیمی «نصاب الصبیان» است، متأسفانه،

تاکنون، معرفی و چاپ نشده است! تنها معرفی مجمل این اثر، علاوه بر فهرست نسخ خطی، اشاره کوتاه آقای عیوضی ضمن معرفی تیتروار نصاب الصبیبان و شروع آن است؛ وی کوشیده، معرفی جامعی از «نصاب الصبیبان و شروع آن» ارائه دهد. اما تاکنون پژوهشی پیرامون معرفی "ریاض الفتیان"، نسخ متعدد و نوآوری‌های (ذکر وجه تسمیه برخی واژگان، تبیین فروق برخی واژگان بظاهر مترادف، ذکر معربات و...) شارحش ابن حسام صورت نگرفته است! نویسندگان سعی دارند برای اولین بار با معرفی اجمالی "ریاض الفتیان" و مؤلفش، برخی ابتکارات (وجه تسمیه، تبیین تفاوت‌های بین واژگان مترادف) ابن حسام را در "ریاض الفتیان" معرفی کنند.

۳- بحث و بررسی

یکی از نسخ خطی که از زوایای متعدد، بایسته پژوهش و معرفی است، "ریاض الفتیان" اثر ابن حسام، از متون عصر تیموری در شرح منظومه تعلیمی "نصاب الصبیبان" ابونصر فراهی است.

"نصاب" در اصطلاح ادبی به واژه نامه‌های یک یا چند زبانه منظوم، اطلاق می‌گردد که بیشتر برای نوآموزان و کودکان تدوین می‌شد؛ به کتاب‌های نحو ویژه کودکان، هم نصاب می‌گفتند.

"نصاب الصبیبان" اثر ابونصر فراهی- ادیب لغوی و فقیه حنفی قرن ۶ و ۷ ق. (با لقب بدرالدین و کنیه ابو نصر)- است. از آنجا که در قرن هفتم هجری عربی دانی و عربی خوانی در حوزه علم و تألیف، مهم و از ضروریات محسوب می‌شد، ابونصر فراهی از جادوی شعر و وزن برای تعلیم نوآموزان علاقه‌مند به این زبان استفاده کرده، کتابی در حوزه ادبیات تعلیمی به نام "نصاب الصبیبان" پدید آورد؛ این منظومه، لغت‌نامه یا دائرة المعارف کوچک عربی به فارسی است که در ۲۰۰ بیت (در محور متفاوت)، حدود ۱۳۰۰ واژه عربی را در ۱۰ حوزه علمی یعنی: علم لغت، شعر، کیمیا، معرفت انساب، قرآن، طب، نجوم، حساب، نحو و ادوات، شرح کرده است؛ روش موزون و خردمندانه ابونصر فراهی در این کتاب، سرمشق بسیاری از نصاب گویان در امر آموزش شد، به طوری که در هر زبانی (ترکی، هندی، انگلیسی، فرانسه و...) به تقلید او نصاب گفته‌اند.

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۳۷

آنچه از گذشته، بین اهل علم رایج بوده، نگارش شرح و تعلیقه بر کتاب‌های مهم و پرکاربرد بوده است؛ از جمله این آثار «نصاب الصبیان» جایگاه ویژه‌ای دارد و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند که بالغ بر ۵۰ شرح می‌شوند و آقای عیوضی ۳۸ شرح آن را صرفاً نام برده‌اند (عیوضی، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۰۵).

«ریاض‌الفتیان فی شرح نصاب الصبیان» کاملترین شرح مبسوطی است که معرفی آن و مؤلفش و ذکر بخشی از نوآوری‌های موجود در آن (وجه تسمیه، تمایز واژگان مترادف)، موضوع این گفتار است.

۱.۳. معرفی "ریاض‌الفتیان"، عصر و نوع نثر آن

ترکیب «ریاض‌الفتیان» به معنی بساتین جوانمردان (لغت‌نامه دهخدا)، ظاهراً توسط مؤلف در معنای مجازی بکار رفته و استعاره است برای کتابی که درک مطالب متنوع آن، می‌تواند چون باغ برای مشتاقان علم و نیازمندان دانش اندوژی، نافع و آرامش بخش باشد. «ریاض‌الفتیان» از آثار قرن ۸ ق.، یعنی عصر تیموری است، "عصری که زمان انحطاط و ابتدال شعر و ادب و دوره تصنعات مبالغه آمیز است" (رییکا، ۱۳۸۱: ۳۹۸) و "دنیای ادب، فاقد نواندیشی و ابداع است و بدیهی است که با انحطاط موجود در این عصر، نباید انتظار آثار کیفی داشت" (صفا، ۱۳۶۴: ۲۰۵/۳).

هنر اصلی علمای این عصر، تهیه گلچینی از مطالب کتب گوناگون، برای طلاب مدارس است که برای فهم بهتر طلاب، بعدها بر آنها شرح و حاشیه می‌نوشتند و عده‌ای دیگر، شرح‌ها را تخلیص و گروهی بر گلچین‌ها، تفسیر می‌نوشتند (همان، ۷۹/۴-۸۲).

بی‌گمان اثر منشور «ریاض‌الفتیان»، از ویژگی‌های نثر تیموری خالی نیست؛ یعنی صبغه دینی دارد و مزین به آیات قرآن و قول بزرگان مذهبی چون ابوحنیفه و... است. اندک کلمات ترکی هم در آن وجود دارد. به دلیل موضوعش (شرح لغت نامه) و تغییر سبک زمان در جهت سادگی نثر، نثرش مرسل‌عاری از آرایه‌های مبهم و دشوار است؛ اما شرح بسیاری از قسمت‌ها عربی است و شاید همین، تاحدی باعث دیرفهمی و بی‌توجهی به آن شده باشد.

۲.۳. بررسی محتوایی ریاض‌الفتیان

ابن حسام هروی، بیش از ۱۳۰۰ واژه عربی را که ابونصر فراهی، در ۲۰۰ بیت و ۷ بحر عروضی (مقارَب، مجتث، رمل، خفیف، هزج اخرب، مضارع و رجز) در ۴۰ قطعه

سروده، در "ریاض الفتیان"، شرح کرده است (اطلاعات اجمالی، جهت اشراف کافی و سریع به موضوع، بحر، و تعداد ابیات هر قطعه در جدول و نموداری در پایان بحث آمده است). شارح در دیباچه اثر، انگیزه خود را برای شرح، اصرار و پافشاری دوستان دانسته، می‌گوید: کوشیده جهت رفع مشکلات و ذکر جمیع معانی لغاتی که شیخ فقط برخی از آنها را ذکر کرده، شرحی کامل ارائه کند که ضمن تقطیع هر قطعه، نام بحر قطعه، هم باشد. شارح ضمن تحلیل و ذکر وجه تسمیه عنوان «نصاب الصبیان» به شرح واژگان آن، پرداخته است.

۳.۳. نسخ خطی و ویژگی‌های رسم الخطی "ریاض الفتیان"

هشت نسخه از نسخ خطی ریاض الفتیان که اساس کار این مقاله قرار گرفته است عبارتند از:

- ۱- نسخه شیخ عباس قمی، با تاریخ کتابت ۷۸۵ ه. ق. و شماره (۱۲۶۱۸) موجود در کتابخانه مرعشی نجفی در قم در ۹۷ برگ ۱۷ سطری به خط نستعلیق. ۲- نسخه شماره (۵۵۰۱) کتابخانه ملک در تهران، با تاریخ کتابت ۸۹۴ ه. ق. و ۱۵۴ برگ و خط نستعلیق. ۳- نسخه شماره (۴۲ د) در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، خط نستعلیق، بی تاریخ، اما از قراین خط و نگارش، مهرها، حاشیه‌ها و ابعاد مختلف نسخه شناسی، ظاهراً متعلقه به اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ه. ق. است. ۴- نسخه شماره (۴۴۰۱) در کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۱۵ برگ ۱۵ سطری به خط نسخ، بی تاریخ (با توجه به قراین خط، مهرها، حاشیه‌ها و ابعاد مختلف نسخه شناسی، اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ه. ق.) ۵- نسخه شماره (۸۵۸/۱) کتابخانه مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۱۱۱۳ ه. ق. در ۸۱ صفحه ۲۲ سطری. ۶- نسخه شماره (۱۶۴۴۵) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با تاریخ کتابت ۱۰۹۰ ه. ق. در ۹۰ برگ ۱۲ سطری. ۷- نسخه شماره (۱۱۸۲۱) در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، با تاریخ کتابت ۱۰۱۷ ه. ق. در ۱۶۹ برگ ۱۴ سطری. ۸- نسخه شماره (۲۳۹۳) در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی با تاریخ کتابت ۱۰۲۷ ه. ق. در ۱۲۲ برگ ۱۶ سطری. و نسبتاً کامل تر از بقیه نسخ (برخی نسخ بدون تاریخ کتابت، ناقص و مملو از افتادگی بود)، پس از آشکاری اقدم و اصح نسخ و اساس قرار دادن آن و مقابله آن با سایر نسخی که اعتبار سنجی دقیق نسخه‌شناسانه شده‌اند، نسخه موسوم به نسخه «الهیه»، برای بررسی، شرح و تحلیل ویژگی‌های سبک‌شناسی ریاض الفتیان، برگزیده شد.

۳.۴.۳. آشنایی با مؤلف اثر و دلایل اشتهار علمی - اجتماعی او و خاندانش

نظام الدین بن کمال الدین بن جمال الدین معروف به "ابن حسام"، مؤلف "ریاض‌الفتیان" (قدیم‌ترین شرح نصاب‌الصبيان) است. در تاریخ چندین نفر، عنوان ابن حسام داشته‌اند: ۱- جلال الدین بن حسام معروف به ابن حسام سرخسی از شعرای قرن ۷ ق. ۲- جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف به ابن حسام از مردم خواف، ساکن هرات، از شاعران مخصوص ملک شمس الدین کرت و فرزندانش... این حسام خوافی هروی در گذشته به سال ۷۳۷ ق. در فن غزل‌سرایی معروف بود و تخلصش ابن حسام و محمد بود. ۳- محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام قهستانی از شعرای قرن ۹ ق. که دیوان مدایحش معروف است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۰۶). در قرن ۸ ق. چند شاعر خوافی مشهور به ابن حسام از خراسان، در هرات می‌زیستند (اجداد مؤلف ریاض‌الفتیان):

۱. جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف به ابن حسام:

معرفی تذکره الشعراء از او: «شعر او را مولانا مظفر هروی بر اقران او تفضیل می‌کند و او از خواف است و در دارالسلطنه هرات مسکن داشته و در روزگار ملوک هرات، ظهور یافته. در قطعه‌ای که در حق ملک شمس‌الدین کرت گفته، تاریخ ابتدای دولت او (تسع و عشرين و سبعمائه) را بیان می‌کند.

وفات مولانا حسام الدین به روزگار ملک شمس‌الدین کرت در سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه بوده است (سمرقندی، ص ۲۲۶)؛ وی در روزگار محمد شاه، حاکم دهلی به دربار وی راه یافت و قصیده‌ای با مطلع:

الهی تا جهان باشد نکودار این جهانبان را

محمد شاه تغلق شاه سلطان بن سلطان را

در مدحش سرود و هم قد خود، زر گرفت (رحیم علیخان، ۱۳۹۰: ۷۹). نوّه وی، نظام‌الدین ابن حسام نیز در دیباچه کتابش «ریاض‌الفتیان» از جد خود با لقب «جمال» و با توصیف «جد صحیح و اسفل» یاد می‌کند.

۲. کمال الدین ابن جمال الدین: اثری منظوم با عنوان «عوامل منظوم» یا «المائة العاملة» دارد؛ این منظومه را برای معزالدین حسین بن ملک غیاث‌الدین بن فخرالدین کرت فرمانروای هرات، سیستان و غور (۷۳۲-۷۷۱ ه. ق.) (منزوی، فهرست نسخ خطی فارسی، ۳ /

۲۰۷۲)؛ فرزند وی نظام‌الدین ابن حسام، در دیباچه «ریاض‌الفتیان»، از پدر خود با لقب «کمال» نام برده و در جای دیگر همین کتاب، به اثر وی با عنوان «مائه‌العامله» اشاره می‌کند (منزوی، ۱۳۳۷: ۱۵۶). بی‌گمان کتابی با قابلیت تقدیم به امیر، کتابی ارزشمند بوده و باید مؤلفی معتبر و عالم داشته باشد!

۳. نظام‌الدین بن کمال‌الدین بن جمال‌الدین: «ریاض‌الفتیان» در شرح نصاب‌الصیبان فراهی، از اوست؛ این شرح از کهن‌ترین شرح‌های نصاب است. آقابزرگ تهرانی، نگارش آن را ۷۳۷ هـ. ق. می‌داند (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۳۳۳). آقابزرگ در معرفی خانوادگی او می‌گوید: «اسمه کمال‌الدین بن حسام الخوافی الهروی. هو والد نظام بن کمال الذی شرح نصاب الصیبان باسم ریاض‌الفتیان...» (همان، ۹/۹۱۸). معرفی پدر با نام پسرش، نشانه شهرت و جایگاه والای پسر اوست؛ اینکه بعد از نام شخص، بلافاصله نام اثرش بیاید، دلیلی بر شهرت اثر است و لذا از تعبیر صاحب‌الذریعه چنین است که نظام‌الدین و اثرش ریاض‌الفتیان شهرت بایسته‌ای داشته‌اند. برخی چون خامه‌یار، ابن حسام خوسفی (درگذشته ۸۷۵ هـ. ق.) را شخصی جدا از این خاندان، دانسته؛ چراکه به جز تشابه نام پدر یا جد، مدرک تاریخی دیگری برای انتساب وی به خاندان ابن حسام خوافی نیافته و اظهارات دولت‌شاه سمرقندی (ص ۲۲۶) و اینکه زندگی‌نامه دو ابن حسام را جدا از یکدیگر آورده، دلیلی بر مدعای خود می‌داند (خامه‌یار، مقدمه تصحیح «فرائض‌نامه منظوم ابن حسام خوافی»).

۳.۴.۴. ویژگی‌های "ریاض‌الفتیان"

۳.۴.۴.۱. آمیخته نویسی و آوردن عبارات عربی بین متنی (ویژگی نثر):

۱. این شیوه با هدف مستندسازی و تشریح بهتر موضوع، از ویژگی‌های بارز «ریاض‌الفتیان» و عصر تیموری است، علاوه بر اصطلاحات علوم زمان به عربی، کاربرد بین‌متنی حدیث، ضرب‌المثل و آیات قرآنی، در ریاض‌الفتیان فراوان است. از آنجایی که "چنگیز و قومش از عبارت پرداززی، آرایش مناشیر و مراسلات درباری به شیوه مترسلان ایرانی، خوششان نمی‌آمد" (بهار، ۱۳۷۹: ۳/۱۰۸۲)، در قرن ۷. نثر مصنوع مملو از لفاظی و اطناب، به نثر ساده، بدل می‌شود و چون بایسته شرح، زبانی گویاست، در ریاض‌الفتیان روانی خاصی وجود دارد.

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۱

۲. ابتدای "ریاض‌الفتیان"، نثری نسبتاً دشوار نزدیک به "ظفرنامه" شرف‌الدین علی یزدی و مقدمه حبیب‌السییر دارد، اما چون شارح قصد ارائه شرحی قابل فهم و آسان را داشته، در ادامه به شیوه دیگر کتب این عصر، مانند "ظفرنامه" نظام‌شاهی و آثار خواجه محمد یارسا و نثر جامی، به سادگی می‌گراید (جز در قسمت‌های صرفاً عربی)؛ چرا که کتب علمی، معمولاً نثری ساده دارند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴۹۷-۵۰۰).

۳. ۴. ۲. معنی واژگان

۱. شارح در معنی واژگان، کوشیده از واژه‌های فارسی کهن بهره گیرد. اما بسیاری از قسمت‌ها را، کلاً عربی شرح می‌کند؛ مثلاً در قسمت نحو، شرح حرف تنبیه "ألا" و... را کلاً به عربی، می‌آورد.

۲. اصطلاحات تخصصی (نجوم، پزشکی، تقویم...) را با جملاتی کوتاه و واضح شرح می‌کند:

وهذه القطعه فی بیانِ أسماء السنین بلَغَهُ التُّرک. بدان ایشان دوازده برج را بدین دوازده نام، که درین دو بیت گفته شده، می‌خوانند و تاریخ سال ایشان، دوازده بیش نیست؛ هر سال را ازین جانوران، به نام برجی ازین بروج که در نظم است، می‌خوانند؛ به ترتیب که مذکور است، سال موش می‌گویند و سال گاو... (۵۴/ر).

ناخِس: آن است که خلطی یا بادی یا بخاری آغشته را متجدد گرداند، عرضاً و صاحب او را چنان نماید، که سوزن در اعضای او می‌خلانند (۵۳/ر).

۳. ذکر تلفظ دقیق واژگان

الْخَفَرُ: بالخاء المعجمه والفاء المفتوحین وبالراء المهمله؛ شِدَّةُ الحِیاءِ... یعنی: شرمگین شدن (۶۱/چ).

۴. در بسیاری موارد، اصل و تغییرات ساختی واژه را می‌آورد:

المِیزانُ: ترازو. وَأَصْلُهُ مِوزَانٌ اِنْقَلَبَتْ الواوُ یاءً لِانْکِسارِ ما قَبْلَها، وهو مِفْعَالٌ مِنْ الوِزْنِ... یعنی: سنجیدن (۶۳/چ)؛ المَعان... موضع یاری دادن، وفي الأصل مَعَوْنٌ... واو مَعَوْن را الف کردند؛ چون درعَوْن به سبب تحرک واو وانْفِتاح ماقبل الف شده بود؛ این نیز فرع او بود، الف کردند (/ر).

۵. ذکر نوع دستوری واژه و برخی مشتقات آن
المطبوخ: إسم مفعول؛ مِّن الطَّبِخ... پختن، والموضع المَطْبِخ بفتح الميم (۹۲/ر)؛ المِعْرَفَه...
کفگیر، آله من الغرف (۹۲/ر).
۶. همت در جهت به کارگیری کهن واژگان فارسی
اللزُّوق...: گُربَه چشم و آب صافی و سِنان و شمشیر روشن (۲۶/ر)؛ الضَّرَامُ... آتش گیره و
زبانۀ آتش (۳۳/چ).
۷. استشهاد و استناد به آیاتی که واژه شرحی، در آن هست (ویژگی سبکی آثار معاصر
شارح)
الکنان... غطا و پوشش... كَقَوْلِهِ - تَعَالَى - : وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً. انعام : ۲۵ (۸۰/ر).
۸. مستند کردن شرح بسیاری از واژگان با ذکر نظر لغویان و فقها
الاثاث: متاع البيت، وقال ابو یزید: هو المال من كل جنس والواحدة الاثاثه والاثاث من
باب ضرب (۷۱/ر).
۹. استفاده از فرهنگ‌های تخصصی و معتبر مانند العین، صحاح اللغه، تاج اللغات، قاموس
المحیط و...
۱۰. آرایه ادبی عبارات توضیحی و اصطلاحات عروضی را ذکر، و بسادگی شرح می‌کند:
"تجنیس ناقص آنست که بیان دو چیز که در اصل حروف متفق باشند در حرکت
مختلف باشند و اگر در حرکت متحد باشند تجنیس تام باشد میان ایشان کالدقیق ودقیق و
النخل و النخلی"؛... شیخ رعایت لف و نشر کرده... (۳/ر).
۱۱. به رسم کتب فروع اللغه، به تفاوت کلمات ظاهراً مترادف، اشاره می‌کند:
الْفَرْقُ بَيْنَ السَّرْعَةِ وَالْعَجَلَةِ: إِنَّ السَّرْعَةَ تُطَلَّقُ عَلَى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ بِخِلَافِ الْعَجَلَةِ، فَإِنَّهَا لَا
تُطَلَّقُ إِلَّا عَلَى الشَّرِّ (۲۷/چ).
۱۲. واژه‌های معرب را معرفی می‌کند، لذا منبع خوبی برای یافتن کلمات معرب است؛
۱۶. واژه معرب در ریاض‌الفتیان آمده که در "فرهنگ فارسی در عربی" اثر محمدعلی امام
شوشتری نیست؛ از جمله: سراویل (۱۶/ر)، بلمق (۲۳/چ)، لجام (۲۵/ر)، ستوقه (۲۵/چ)،
کریزه (۴۰/ر)، زید (۶۲/چ)، میزاب (۶۹/ر)، بخت (۷۲/ر)، هون (۷۳/چ)، بوُس (۷۸/چ)،
طاقه (۷۹/چ)، بهرج (۸۵/ر)، بیرم (۸۶/ر)، جوز (۸۸/چ)، کعک (۸۹/چ)، دلق (۹۰/ر).
واژه‌های "کریزه" و "زید":

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۳

الْكُزْبَرَه... گشنیز و بفتح الباء ايضاً لغَةً و قيل هو المعرَّب (۴۰/ر)؛ الزَّبْدُ: بِالزَّاءِ الْمُعْجَمَةِ
والباءِ المِفْتُوحَتَيْنِ؛ كَفْكَ آب، شير، شراب و غيرُهُما. تَقُولُ أَزْبَدَ الشَّرَابُ. أَي قَدَفَ بِالزَّبْدِ، كَفْكَ
پارسی است و مَعْرَبٌ (۶۲/چ).

۱۳. بسیاری از کاربردِ قدیم و اصیل واژگان را ذکر می‌کند:

الْمَخِيضُ يَعْنِي قَارِدِنَ مَشْكَ و خِيْغ و جنبانَدن هر چیز (۴۰/ر)؛ الْجَبَانُ : بفتح الجيم
والباء؛ بد دل (۴۲/چ).

۱۴. گاه تحت تأثیر زبان عربی، مطابقتِ صفت و موصف را رعایت می‌کند:

شیخ کتاب خود را قطعه‌ها کرد، یک قصیده نکرد، برای آنکه خواست که أبْحَرُ مختلفه
را بیارد (۴/چ).

۱۵. استفاده از واژه‌های فریبکار (= عناصری از زبان زنده ادبی که در متون با صورت
لفظی امروزی به معنایی منسوخ یا مهجور یا کم استعمال در عرف زبان به کاررفته‌است
(مجله شیمی، سال ۷، شماره ۲، مرداد ۱۳۷۳).

الف. خداوند در معنی صاحب: المَلِكُ: بالحركات الثلاث او سکون اللّام؛ خداوند شدن (۶۶/چ).

ب. اضافت کردن در معنی نسبت دادن: نصاب را اضافه به صبیان کرد؛ جهت آنکه، آدمی
را شش حالتست... این نسخه، مناسب صبیان بود، اضافت به ایشان کرد (۵/ر).

ج. جلوه کردن در معنی آبرو بخشیدن، ممتاز ساختن:

الْجَلَاءُ... از خان و مان بیرون کردن و بیرون شدن و روشن شدن و عروس جلوه
کردن (۶۱/چ).

۱۶. استفاده بسیار از آرایه درج، تضمین و ارسال المثل به منظور تأکید و تأیید:

پس کنیت را ذکر کرد، که " الْفَالُ عَلَى مَا جَرَى " (۱/چ) و این شیوه رایجِ عصرست،
بطوریکه نویسنده، امثله، " مصاريع و ابیات شعری را برای بیان قسمتی از معنی که
می‌بایست به نثر نوشته شود، به رشته عبارت می‌کشید و در آن چنان با مهارت جای
می‌داد، که تفکیک این دو، نه تنها در زیبایی کلام اثر می‌گذاشت، بلکه تسلسل و توالی
معانی را نیز از هم می‌گسیخت " (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۱۱).

۱۷. وجه تسمیه بسیاری از لغات (حدود ۳۰ واژه) را ذکر می‌کند.

۳.۴.۵. نوآوری‌های ریاض الفتیان

۳.۴.۵.۱. یکی از نوآوری‌های این اثر، اشاره به وجه تسمیه برخی واژگان است؛ وجه تسمیه‌های "ریاض الفتیان" الف. شبه علمی (ریشه‌ای واژگانی برایش متصور شده‌اند) ب. غیرعلمی (شکل ظاهری، صفت شی مورد نظر، مکان، حالتی که ایجاد می‌کند، ابزار کار، تصور عامیانه... ملاک آن بوده‌است) هستند؛ نمونه‌های هر نوع را در زیر آورده‌ایم:

الف. شبه علمی: ۱. البنیه، کعبه چون بنا کرده شده بنیه گفتندش (قطعه ۱۱: ۴۲/ر) ۲. شقیق: شکافتن، برادر را شقیق گویند همانا هر دو برادر یکی بوده‌اند به دو شق شده‌اند (قطعه ۴: ۱۷/ر). ۳. مسکین: فقیر را مسکین گویند چون چیزی ندارد ساکن است از هوس و هواهای باطل (قطعه ۱: ۷/چ) ۴. جارحه: دست را جارحه گویند چون جراحات کننده است اندام را (قطعه ۱: ۷/ر) ۵. فانی: پیر را فانی گویند که قریب به فنا است (قطعه ۳۶: ۸۶/چ) ۶. نبی از نبو و نباوه یعنی مرتفع شدن چون او را برکشیدن بر سر مخلوقات نبی گفتندش (قطعه ۵: ۷/ص) ۷. صبی از صبو (میل کردن به جهل)، کودک را صبی گویند چون مایل به جهل است (دیباچه: ۸. الجنه: اسپر که مرد را می‌پوشد. جن: پوشیدگی)، دیوانه را مجنون گویند چون عقل او پوشیده شده، بچه در شکم را جنین گویند چون پنهان است (قطعه ۲: ۹/چ) ۹. قرآن: تنبیه قرء، قرء حیض را گویند و طهر را (قطعه ۲۹: ۶۸/چ) ۱۰. نهاز: بز نر، فارسی قومی است من النهز یعنی برجستن؛ چون به بالای ماده بر می‌جهد، نهاز گفتندش (قطعه ۱: ۴۱/ر).

ب. غیر علمی، از نظر

الف. شباهت و شکل ظاهری: ۱. الكعبه: این خانه را به جهت آن کعبه گویند که مربع است و هر خانه که مربع باشد او را کعبه گویند (قطعه ۱۱: ۴۲/چ)؛ ۲. نصیف: خادم و نیمه، مقنعه را نصیف گویند جهت آن که نصف از قد است غالباً (قطعه ۵: ۲۴/ر)؛ ۳. خمار: پوشیدن، مقنعه را خمار گویند چون پوشنده سر است (قطعه ۵: ۲۴/ر)، ۴. دَرّی: ستاره بزرگ درخشان، چون به سبب روشنی و صفا، دفع گدورت و ظلمت کند دَرّی گویند (قطعه ۵: ۲۱/چ).

ب. صفت: ۱. النَّبَه: چیز فراموش کرده و گم شده که بی طلب باز یابند؛ یکی از موالی پیامبر گم شده بود بی‌طلب باز یافتند او را نبه لقب دادند (قطعه ۱۷: ۵۰/چ)؛ ۲. فُضاله: نام

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۵

آزاد کرده‌ای از موالی رسول (ص)، چون به بیع و هبه ملک حضرت نشده بود بلکه اسیر گرفته بودند از کفار به این نام نامیده شد (قطعه ۱۷: ۵۱/ر)؛ ۳. نُهیه: عقل را نُهیه گویند چون نُهیه کند صاحبش را از بدی‌ها (قطعه ۹: ۳۳/چ)؛ ۴. قَلیب: گرگ، چون گوسفند را برمی‌گرداند، قَلیب گفتندش (قطعه ۹: ۳۳/ر)؛ ۵. صراط: راه راست، از مصدر سراط (به گلو کشیدن)، راه چون در می‌کشد کسی را صراط گفتندش (قطعه ۳۱: ۹/چ)؛ زکی: پاکیزه از گناه، چون بصلاح می‌زید (قطعه ۵: ۲۰/چ).

ج. مکان: ۱. مدینه: سورهای را که در مدینه نازل شده (قطعه ۱۸: ۵۱/چ)؛ ۲. مکیه گویند آن [سوره] را که در مکه نازل شده باشد (قطعه ۱۸: ۵۱/چ)؛ ۳. نبی: از جای به جای شدن، چون حضرت مصطفی از مکه آمد به مدینه، او را نبی گفتند (قطعه ۵: ۲۰/چ)؛ ۴. بقل الحمقاء: خُرفه، چون خُرفه بیشتر بر مسیل آب روید به حماقت نسبت کردند او را (قطعه ۳۹: ۹۳/ر).

د. ابزار کار: ۱. مِقطع: گاز را مِقطع گویند چون آلت قطع است (قطعه ۱۱: ۴۲/ر)؛ بَیرم: گردبُر؛ چون گرد می‌بُرد (قطعه ۳۶: ۸۶/ر).

هـ. حالتی که ایجاد می‌کند (شبهات): ۱. المحذی: چون نشکرده هر پاره که می‌برد سست می‌شود آن پاره و آویخته و مسترخی می‌شود از این جهت او را محذی [حذی] = بسیار درانیدن چنانکه پوست را بریدن. منتهی الارب [گفتند (قطعه ۳۴: ۸۰/چ)؛ ۲. ثقیل: بیماری که صاحب آن تنش را گران یابد و تصور کند عمودها تحمل او نکند (قطعه ۲۰: ۵۳/چ)؛ ۳. ثاقب: بیماری که صاحب او را در تن ثقب‌ها دارد یعنی سوراخ‌ها پدید آید (قطعه ۲۰: ۵۳/چ)؛ ۴. مِسلّی: جوال دوزساز، علتی که صاحبش پندارد به جوال دوز او را سوراخ کنند (قطعه ۲۰: ۵۳/چ).

و. نتیجه عمل: ۱. هازل: چون مسخره، هزل می‌گوید او را هازل گویند (قطعه ۳۶: ۸۸/ر)؛ ۲. ذِمّی اهل ذِمّه: آن کافر را که از مسلمانان زنهار و امان خواسته باشد (قطعه ۳۱:)؛ ۳. قریب: نزدیک شدن، خویش چون به خویش نزدیک شوند است قریب گویند (قطعه ۵: ۱۹/چ)؛ ۴. حَمیم: [آب گرم]، خویش را حمیم گویند چون قاصد خود می‌باشد و گرم است در آن (قطعه ۵: ۱۹/چ)؛ ۶. رُکن: جانب قوی چیزی، خویش را رکن گویند چون جانب قوی

است و مایل (قطعه ۵: ۱۹/چ) ۷. کمی: گواهی پوشیدن، چون کسی که گواهی پوشد دلاور باشد او را کمی گویند (قطعه ۴: ۱۸/ر) ۸.

ز. زمان: ۱. قیلوله: خواب پس نماز پیشین (= ظهر) را قیلوله گویند جهت آن که جنون و بی رایبی متولد شود از آن (قطعه ۳۳: ۷۹/ر) ۲. عیلوله: خواب بامداد را عیلوله گویند، چون فقر و درویشی ثمره اوست (قطعه ۳۳: ۷۹/ر).

ح. باور عامیانه: ۱. عَرَض: مال و خواسته، جهت آن خواسته گویند که بیشتر خلق او را خواسته اند (قطعه ۹: ۳۲/ر) ۲. قیلوله: خواب میان روز که سنت است را قیلوله [قیل: نیمروزان خفتن] گویند (قطعه ۳۳: ۷۹/ر).

ط. انجام عمل: ۱. سوگند را جهت آن یمین گویند که در وقت سوگند دست راست که یمین است، گیرند (قطعه ۳۱: ۷۴/ر) ۲. ذمی: اهل ذمه: آن کافر را که از مسلمانان زنهار و امان خواسته باشد (قطعه ۳۱: ۷۴/ر).

۳. ۴. ۵. ۲. واژگان مترادفی که در "ریاض الفتیان"، مانند کتب فروق اللغه، بررسی شده است:

از آنجا که این حسام، با الهام از ابوهلال عسکری وجود واژگان صد در صد مترادف را بعید می‌داند، به ذکر تمایزهای دو یا سه واژه‌ای که ابو نصر فراهی، به صورت مترادف و هم معنی ذکر کرده پرداخته است؛ بشرح زیر:

الف. جارحه و ید: واستعمال الید فی ذوی العقول، واستعمال الجارحه فی غیر ذوی العقول (قطعه ۱: ۷/ر)؛ ید برای خردمندان و جارحه برای بیشعوران (حیوانات شکاری درنده، مثل پرنده و دد کاربرد دارد). رک. المعجم الفروق اللغویه، ص ۱۷۰.

ب. دلیل و هادی: هر دو راه نماینده. میان دلیل و هادی عموم و خصوص مطلق است؛ دلیل راه نمایی است عامتر که راه راست تمایز یا راه کج و هادی آن است که راه راست نماید (قطعه ۵: ۱/چ).

ج. رحمن و رحیم: الرحمن لا یطلقُ إلّا علی الله - تعالی - بخلاف الرحیم (قطعه ۱: ۵/چ). رحمن تنها برای خدا کاربرد دارد و صفتی است عمومی که رحمت الهی را در دنیا برای مومن و کافر هر دو لحاظ می‌کند. رحیم صفتی است خاص آخرت؛ رحمتی که در آخرت شامل مؤمنان می‌شود و... رک. همان، ص ۲۵۲.

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۷

د. رکاز و کنز: وفي الشرع الرکاز مال مرکوز اعم من ان يكون مخلوقاً أو لا بخلاف المعدن، فإنه مال مخلوق في الأرض وبخلاف الكنز، فإنه مال موضوع في الأرض (قطعة ۵: ۲۵/چ). مال مرکوز تحت ارض اعم از آن است که آن مال بر حسب مشیت الهی زیر زمین مدفون باشد یا با دست بشر دفینه تحت الارض باشد یعنی معدن طبیعی یا گنجینه مدفون. ه. سخی و جواد: والفرق بين السخی والجواد: إن السخی، يعطى كل ما في يده، والجواد، يقرض ويغطيان لم يكن في يده شيء (قطعة ۶: ۲۷/ر)؛ سخی آنچه دارد را می‌بخشد و جواد علاوه بر آنچه دارد قرض می‌کند و می‌بخشد؛ رک. ابوهلال، فروق اللغه، ۱۷۳/۱.

و. سرعت و عجله: الفرق بين السرعة والعجلة: إن السرعة تطلق على الخير والشر بخلاف العجلة، فإنها لا تطلق إلا على الشر (قطعة ۷: ۲۷/چ)؛ کاربرد سرعت، عام است و برای امور خیر و شر استفاده می‌شود، اما عجله تنها برای امور شر.

ز. ضیاء و نور و سنا: ضیاء... روشنی اما ضیا از نور قوی تر است و نور از سنا (قطعة ۲: ۸/ر)؛ رک. العسکری، معجم الفروق اللغویه، ۳۳۲.

ح. مسکین و فقیر: مسکین: اهل شرع مسکین کسی را گویند که هیچ ندارد و فقیر کسی را گویند که چندان نداشته باشد که زکات بر وی واجب شود (قطعة ۱: ۸/ر). فقیر کسی است که برخلاف مسکین سؤال نمی‌کند، الفقیر الذی کانت حلوبته رک. همان، ۴۱۱.

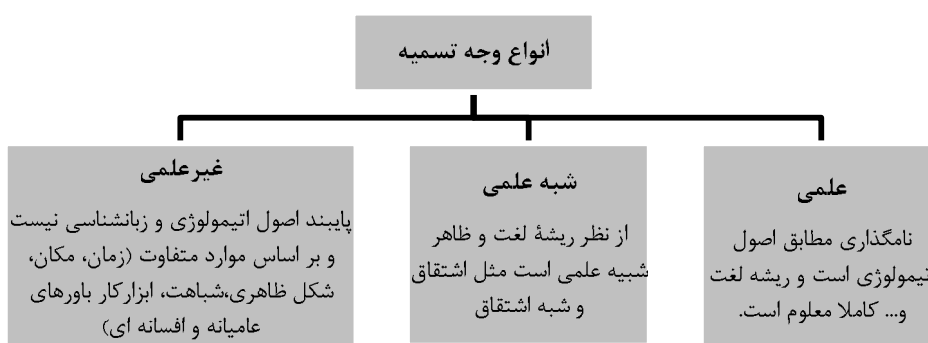
ط. نبی و رسول: الرسول، أخص من النبی مطلقاً، لأن الرسول هو الذی یأتی بالکتاب، والنبی أعم منه (قطعة ۵: ۲۱/ر)؛ رک. همان، ۵۳۱؛ واژه رسول مختص پیامبر صاحب کتاب است.

نتیجه‌گیری

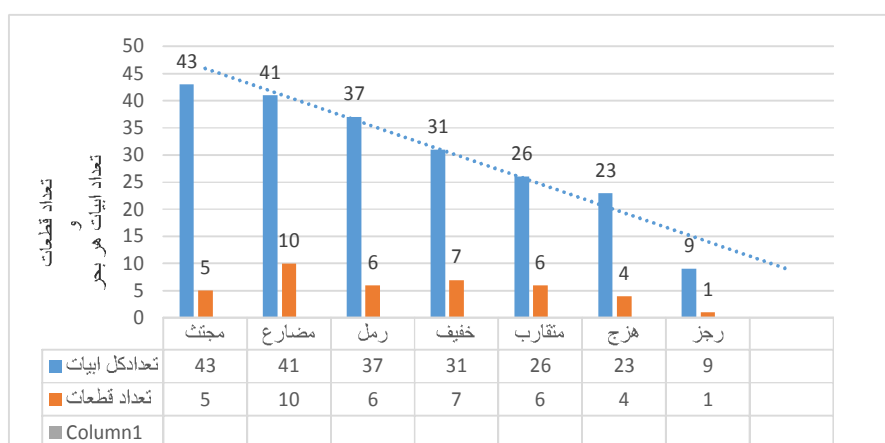
اثر منشور "ریاض الفتیان" به جهت شرح واژه‌نامه منظوم بودن، نثری علمی و ساده (جز در مقدمه و آغاز کتاب) دارد؛ زیرا لازمه تفهیم و تفاهم مطالب علمی، استفاده از بیانی گویاست. از آنجا که هر اثر، متأثر از نشر زمان خود است، آمیختگی بسیاری با عربی دارد، بطوریکه در بعضی بخش‌ها از ذکر واژگان مفرد عربی یا چاشنی آیات قرآنی و مثل‌های عربی، فراتر رفته، واژه را تماماً به عربی شرح می‌کند (بیشتر در صرف و نحو). در قسمت معنی واژگان، شارح کوشیده، برای واژگان عربی که صاحب نصاب با دیگر واژه عربی معنی کرده، معادل فارسی بیاورد. چون ظاهراً استفاده صاحب نصاب، از واژه‌نامه‌های "صحاح و

تاجین" بر شارح آشکار بوده، ضمن رجوع به آنها، هر جا تطابق معنایی ندیده، با عبارت "در تاجین و صحاح یافت نشد" یا...، نظر دقیق و مستند خود را بیان می‌کند. نقل مستقیم یا غیر مستقیم (برداشت شخصی) معنی واژه، از واژه‌نامه‌های معتبری چون العین، تهذیب‌اللغه، صحاح، تاجین و... صورت گرفته و این از ویژگی‌های بارز اثر است. ریاض‌الفتیان علاوه بر معرفی بسیاری از واژگان معرب و ذکر وجه تسمیه برخی واژگان، منبع خوبی برای شناخت تمایز بین واژگان ظاهراً مترادف (به شیوه کتب فروق اللغه) است. خلاصه نکات جالب و دقیق گوناگونی دارد که در این کوتاه‌گفتار مجال طرحش نیست، لذا برای آگاهی بیشتر توصیه به مطالعه اثر، قابل ذکر است.

شکل ۱. تقسیم بندی وجوه تسمیه



شکل ۲- بحور ریاض الفتیان و تعداد قطعات و تعداد ابیات هر بحر



گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۹

شکل ۲- معرفی اجمالی "ریاض الفتیان"

مقدمه	تحمیدیه و سبب ایجاد اثر	نثر
شماره قطعه	موضوع	تعداد ابیات
نام بحر شعری		
۱	شرح واژگان	۷
۲	تاریخ اسلام (نام بتان اعراب) - واژگان	۸
۳	شرح واژگان	۹
۴	شرح واژگان	۱۰
۵	شرح واژگان	۱۶
۶	شرح واژگان	۶
۷	شرح واژگان	۶
۸	شرح واژگان	۵
۹	شرح واژگان	۸
۱۰	نحو (حروف جر - ضمایر - اسماء افعال)	۸
۱۱	شرح واژگان	۱۱
۱۲	شرح واژگان - نام انگشتان	۹
۱۳	شرح واژگان	۳
۱۴	نام فاصله بین انگشتان	۱
۱۵	خاندان رسول الله، نام همسران پیامبر)	۲
۱۶	خاندان رسول الله (نام فرزندان پیامبر)	۲
۱۷	تاریخ اسلام (موالی پیامبر)	۲
۱۸	علوم قرآنی (سوره های مدنی)	۲
۱۹	تاریخ اسلام (نام قلاع فتح شده توسط پیامبر)	۲
۲۰	پزشکی (اسامی دردهای مهلك)	۳
۲۱	تقویم (نام ماههای رومی)	۲
۲۲	تقویم (نام ماههای ترکی)	۲

۵۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۲۳	تقویم (نام ماه‌های فارسی)	۲	هزج
۲۴	نجوم (بروج و منازل کواکب)	۳	خفیف مخبون
۲۵	نجوم (بودن خورشید در بروج)	۲	خفیف مخبون
۲۶	اسامی سن گاو و شتر	۲	مقارب
۲۷	تاریخ اسلام (نام قبایل)	۱	خفیف مخبون
۲۸	شرح واژگان	۱۵	هزج
۲۹	شرح واژگان	۹	رجز
۳۰	شرح واژگان	۵	مضارع اخرب
۳۱	شرح واژگان	۸	خفیف مخبون
۳۲	شیمی (شناخت اوزان فلزات = وزن حجمی)	۴	رمل
۳۳	شرح واژگان	۴	هزج
۳۴	شرح واژگان	۶	مضارع اخرب
۳۵	شرح واژگان	۳	مضارع اخرب
۳۶	شرح واژگان	۶	رمل
۳۷	شرح واژگان	۷	مضارع اخرب
۳۸	شرح واژگان - نحو	۲	مقارب
۳۹	شرح واژگان	۶	خفیف مخبون
۴۰	شرح واژگان	۳	رمل

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۵۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین. ۱۴۰۳. *الذریعه الی التصانیف الشیعه*. چاپ علینقی و احمد منزوی. بیروت.

ابراهیمی جویباری، عسکر. ۱۳۹۱. "بازتاب وجه تسمیه در ادب فارسی". *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد سنندج*: سال ۴. شماره ۱۲. ص ۱-۲۴.

ابن حسام هروی، نظام‌الدین بن جمال‌الدین بن کمال‌الدین. ۷۸۵ ق. *ریاض‌الفتیان*، نسخ خطی شماره ۱۱۸۲۱ و ۱۲۶۱۸ و ۲۳۹۳. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی. ۵۵۰۱. تهران: کتابخانه ملک. ۴۲ د. تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ۴۴۰۱. تهران: کتابخانه دانشگاه تهران. ۸۵۸/۱ و ۱۶۴۴۵. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

اسعد گرگانی، فخرالدین. ۱۳۷۷. *ویس و رامین*. مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.

بهار، محمد تقی. ۱۳۷۹. *سبک‌شناسی*. چاپ نهم. تهران: انتشارات مجید.

بیبهقی، ابوالفضل. ۱۳۷۵. *تاریخ بیبهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.

خامه‌یار، احمد. ۱۳۹۴. "فرائض‌نامه منظوم ابن حسام خوافی"

فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، سال ۱، شماره ۳ و ۴. پاییز و زمستان ۱۳۹۴. ص ۲۷۱.

خطیبی، حسین. ۱۳۶۶. *فن نثر در ادب پارسی*. چاپ اول. نشرات زوار.

درایتی، مصطفی. *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. مشهد: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد (ع)، ج ۷.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رجبی، پرویز، (۱۳۸۳)، *هزاره‌های گمشده*، تهران: حیدری.

رحیم‌علیخان، ایمان، (۱۳۹۰)، *منتخب اللطائف*، تصحیح حسین و مهدی علیزاده، چ اول، تهران: انتشارات طهوری.

رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۰. *انواع نثر فارسی*. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

ریبکا، یان و دیگران، ۱۳۸۱. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی. چ ۲. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

سمرقندی، دولت‌شاه. ۱۳۱۸ق.. تذکره الشعرا. به اهتمام ادوارد براون. هلند. لیدن. سمیعی، احمد. ۱۳۷۳. "واژه‌های فریکار". مجله شیمی. سال ۷. شماره ۲. ص ۱۶-۲۱. شریعتمداری، جعفر. ۱۳۷۲. شرح و تفسیر لغات قرآن. مشهد: آستان قدس رضوی. صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۴. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ سوم. ج ۳ و ۴. تهران: انتشارات فردوسی.

عسکری، ابوهلال. (بی تا). الفروق اللغویه. المحقق: محمد ابراهیم سلیم. القاهره - مصر: دار العلم.

..... ۱۳۹۰. فرهنگ واژگان مترادف. ترجمه الفروق اللغه. مترجمان مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

..... ۱۴۱۲ق.. معجم الفروق اللغویه. المحقق: الشیخ بیت‌اله بیات. الطبعة: الأولى. مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین ب «قم».

عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۸۱. تذکره الاولیاء. چاپ سوم. تهران: انتشارات گنجینه. عیوضی، محمدعلی. "نصاب الصبیان و شروح آن". فصلنامه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی. سال ۱۹. شماره ۷۳. از ص. ۲۰۵.

فراهی، ابونصر. نصاب الصبیان. به کوشش محمد جواد مشکور. چاپ اول. تهران: انتشارات اشرفی.

قدکساز، محمدرضا. ۱۳۷۵. وجه تسمیه شهرهای ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات گل‌گشت.

منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۳. منزوی، علی. ۱۳۳۷. فرهنگنامه‌های عربی به فارس. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میبدی، ابوالفضل. ۱۳۷۶. کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر. نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی. چاپخانه میهن. کتابفروشی فروغی.

زرکلی، خیرالدین. ۱۹۸۹م.. اعلام زرکلی. بیروت لبنان: دارالعلم للملایین.

References

Holy Qorān

Aghabozorg, Tehrani. 1403 Hj. **Alzari'e ela Altasanif Alshi'e**. Alinaghi & Ahmad Monzavi. Beyrouth.

Ebrahimi Juybari, Askar. 1391. "**Reflection of Appellation in Persian literature**". Scientific Journal of Sanandaj Islamic Azād University. Fourth year. No. 12. pp.1-24.

Heravi, Ibne Hesam. **Reyaz Alfetyan**, Manuscript No. 11821 & 12618 & 2393. Qom: Ayatolla Marashi library. Manuscript No. 5501. Tehran: Malek library. 42. Tehran: Literatur Faculty of Tehran University. Manuscript No. 4401. Tehran University library. Manuscript No. 16445 & 858/1 Tehran: Islamic parliament.

Asaad Gorgani, Fakhroddin. **Vis o Ramin**. Edited by Mohammad Roshan. Tehran. Sedaye Mo'aser.

Bahar, Mohammad Taghi. 1379. **Stylistic**. Ninth print. Tehran: Majid Publication.

Beyhaghi, Abolfazl. 1375. **Beyhaghi History**. Edited by Ali Akbar Fayyaz. Mashhad: Ferdousi University.

Khameyar, Ahmad. 1394. "Ibne Hesam Khafi's versified Farezname". Criticism Quarterly Periodical of Jurisprudence & Law Books. 1th year. No. 3 & 4. 1394. P.271.

Khatibi. Hosseyn, 1366. **Technique of Prose in Persian Literature**. 1th edition. Zovar Publication.

Derayati, mostafa. **list of Iran Manuscripts(Dena)**. Mashhad: Cultural & Research Institute of Aljavad. Vol. 7.

Dehkhoda, Aliakbar. 1998. **Dehkhoda Loghatname**. VOL.9. New Serie of second Edition. Tehran. Tehran University Publication.

Rajabi, Parviz. 1383. **Gomshodeh Hezarehaye**. Tehran: Heidari.

Rahimalikhan, Imaan. 1390. **Montakhabollataef**. Edited by Hosein & Mahdi Alizadeh. 1th Edition. Tehran: Tahoori Publication.

Rastegar Fasaee, Mansour, 1380. Persian Prose. 1th Edition. Tehran: The Organization for Reasearching & Composing University Textbooks in the Humanities

Ripka, Yan and..., 1381. **History of Perian literature**. Translated by Issa shahabi. Second edition. Tehran: Scientific & Cultural Publication.

Samarghandi, Dowlatshah. 1318. **Tazkara Alshoara**. Edited by Edvard Brown. Netherlands: liden.

- Samiy.Ahmad, 1373. "**Defrauder Vocabulary**". Chemistry Jornal.7 th year. No.2. p. 16-21.
- Shariatmadari, Jaafar**Commentary & Interpretation of Qor`ān Vocabulary**. Mashhad. Astaane Ghodse Razavi.
- Safa,. Zabihollah.1364. **History of literature in Iran**. 3th edition. VOL.3 & 4. Tehrah: Ferdosi Publication.
- Askari, Abuhelal. Undated. **Alforogh Alloghaviyya**. Edited by Mohammad Ibrahim Salim. Egypt: Darolelm.
-,1390. Dictionary of Synonyms (Interpretation of Alforoog Aloghah). Translated by Mehdi kazemiyān & Zahra Rezakhah. Tehran: the Research Center for Humanism.
-, 1412 Hj. **Mo`jam Alforoogh Alloghaviye**. Edited by Alshaykh Baytollah Bayat. 1th edition. Qom: Institute of Islamic Publication.
- Attar Neishaboori, Faridoddin.1381. Tazkaratolowliya'. 3th edition. Tehran: Ganjineh Publication.
- Eyvazi, Mohammadali. "Nesab Alsebyan & Its Explanations". Quarterly Journal of Bibliography & Codicology.19th year. No.73. P. 25-.
- Farahi, Abunusr. **Nesabossebyan**. Edited by Mohammad javad Mashkour. 1th edition. Tehran: Ashrafi Publication.
- Ghadaksaz. Mohammadreza. 1375. **Appellation of Iran Cities**. 1th edition. Golgasht publication.
- Monzavi, Ahmad. **A list of manuscripts**. Center of big Islamic Encyclopedia.
- Monzavi, Ali. 1337. **Arabic- Persian Dictionarys**. Tehran: Tehran University Publication.
- Meibodi, Abolfazl. 1376. **Kashfolasrar & Oddatolabrar**. Tehran: Amirkabir.
- Nafisi, Saeed. 1344. **History of Poem & Prose in Iran & Persian**. Mihan printing office.Forooghi bookstore.
- Zarakli, Kheyroddin.1989. **Aalam Zarakli**. Beyrouth- Lebanon: Darolelm.